

استعاره‌ی مفهومی و سرنوشت چهار رباعی منسوب به خیام

حسن توفیقی* ابوالفضل شکیبا**
دانشگاه حکیم سبزواری سبزواری

چکیده

استعاره‌ی مفهومی پنجره‌ای برای شناخت نظام فکری نویسنده است. بر اساس این نظریه، تمرکز یک نگاه استعاری در ذهن، موجب گسترش ذهنیت فرد، آفرینش استعاره‌های مشابه و در نهایت، اصالت سبک فردی می‌شود. از سوی دیگر، در انتساب بسیاری از رباعیات به خیام، همچنان ابهام وجود دارد. نگارندگان این پژوهش برآنند تا از این نظریه برای شناخت اصالت رباعیاتی که محمدعلی فروغی و قاسم غنی در کتاب *رباعیات خیام*، آن‌ها را سروده‌ی خیام دانسته‌اند، استفاده کنند. نتایج حاصل از پژوهش گویای آن است که در مجموع ۱۷۸ رباعی این کتاب، ۱۵ نگاه استعاری بنیادین دیده می‌شود. مقایسه‌ی استعاره‌های مفهومی در ۶۶ رباعی اصیل و ۱۱۲ رباعی منسوب به خیام، نشان می‌دهد که ۶ نگاه استعاری سفر، راز، محفظه، فرصت، دگرگونی و ساختار، در هر دو گروه رباعیات، بالاترین بسامد را داراست و می‌توان رباعیاتی را که دارای استعاره‌های مفهومی مرتبط با این نگاه‌ها هستند، به مرز اصالت نزدیک‌تر دانست. ۴ رباعی از ۱۱۲ رباعی منسوب نیز، در هیچ یک از زیرشاخه‌های این ۱۵ نگاه، قرار نمی‌گیرند و انتساب آن‌ها به خیام، درست به نظر نمی‌رسد. مقایسه‌ی مضمون این ۴ رباعی با نظام فکری خیام و نیز جست‌وجوی آن‌ها در دیگر منابع مربوط به خیام، این نظر را تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: استعاره‌ی مفهومی، رباعیات اصیل، رباعیات خیام، رباعیات منسوب، نگاهت.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی tofighi1160@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی a.shakiba57@gmail.com

۱. مقدمه

در کتاب *رباعیات ختیم* تصحیح محمدعلی فروغی و قاسم غنی (فروغی و غنی، ۱۳۹۰)، در مجموع ۱۷۸ رباعی آمده است که ۶۶ رباعی آن «به احتمال بسیار قوی؛ بلکه با اطمینان»، اصیل دانسته شده است و ۱۱۲ رباعی باقی مانده با معیارهای موجود در ۶۶ رباعی اصیل سنجیده شده و به ختیم نسبت داده شده است. (ختیم، ۱۳۹۰: ۵۵)

این ۶۶ رباعی از کتاب‌های *مرصادالعباد*، *تاریخ جهانگشای جوینی*، *تاریخ گزیده*، *نزهه‌المجالس*، *مونس‌الاحرار فی دقایق‌الاشعار*، *جنگی از منشآت و اشعار* و تذکره‌مانندی از سی شاعر، پیدا شده‌اند که پس از حذف رباعیات تکراری، این رقم به دست آمده است. (همان: ۳۳-۵۵)

میزان گزینش فروغی و غنی در ۱۱۲ رباعی منسوب، به تصریح خودشان، سادگی، بی‌آلایشی، بی‌تکلفی، فقدان تخیلات شاعرانه، ایجاز و استواری، فصاحت و بلاغت، معانی لطیف، فقدان هزل و در نهایت، نرمی و لطافت رباعیات اصیل بوده است. مهم‌ترین مضامین این رباعیات نیز حلّ معما و حکمت کار جهان، سرنوشت انسان، راز مرگ، ناپایداری دنیا، غنیمت شمردن عمر، قناعت، عزت نفس، مرگ انسان و تبدیل شدن ذرات جسم به کوزه، پیاله و یا سبزه است. (همان: ۵۵-۵۶)

با این حال، تصحیح‌کنندگان این کتاب در آخرین سخن خود در مقدمه‌ی کتاب، ادعایی بر درستی گزینش خود ندارند و آن را سلیقه‌ای می‌دانند: «به نظر ما این‌ها از نوع سخن حکیم نیشابور است و می‌تواند کلام او باشد و شایستگی دارد؛ اما حاکم حقیقی در این امر، ذوق و سلیقه‌ی ما بوده است؛ نه سند و دلیل و برهان و اگر دیگری ذوق و سلیقه‌اش غیر از این باشد، با او نزاع نداریم...» (همان: ۶۱)

یکی از نظریه‌های جدید در زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ی «استعاره‌ی مفهومی» Conceptual metaphor است که بیش از همه مدیون آرای جورج لیکاف George Lakoff و مارک جانسون Mark Johnson در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* (1980) است. در این نظریه، دانش زبانی از اندیشیدن و شناخت، جدا نیست. به اعتقاد زبان‌شناسان شناختی «معنی مبتنی بر ساخت‌های مفهومی قراردادی شده است. به این ترتیب، ساخت‌های معنایی همچون سایر حوزه‌های شناختی، مقولات ذهنی‌ای را بازمی‌نمایند که انسان‌ها از طریق تجربیاتشان به آن‌ها شکل داده‌اند... در پژوهش‌های کسانی نظیر لیکاف و جانسون، بر این نکته تأکید شده است که استعاره، عنصری

بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست.» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۷)

بر اساس این نظریه، استعاره به شعر و ادب، محدود نیست و همه‌ی شئون زندگی را در برمی‌گیرد. در حقیقت، انسان با بهره‌گیری از استعاره‌های موجود در زبان، امور ذهنی را حسّی می‌کند. «استعاره‌ی مفهومی عبارت است از: درک امور انتزاعی بر پایه‌ی امور عینی؛ به دیگر سخن، استعاره‌ی اندیشیدن یعنی تجسّم مفاهیم ذهنی.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۲۵). در این نظریه، ممکن است چند استعاره از یک امر واحد ذهنی ساخته شوند؛ یعنی در حقیقت چند استعاره، نگاشتِ واحدی داشته باشند.

با کاربرد این نظریه، در واقع می‌توان ذهنیت و نگرش استعاره‌ی یک فرد را در مورد امور گوناگون، مورد سنجش قرار داد و با بررسی مفاهیم گوناگونی که با یک نگاشت مرکزی، مفهوم‌پردازی شده‌اند، می‌توان به نظام فکری و استعاره‌ی وی پی برد؛ نظامی که با ساختن شبکه‌ای از تداعی‌ها در ذهن فرد، سبک فردی او را شکل می‌دهد. «شناختیان بر این باورند که آدمی به طور ناخودآگاه، در پی یافتن ویژگی‌های مشترک در موضوعات ناهمگون است تا امور را بر پایه‌ی این اشتراک‌ها درک کند.» (همان: ۳۲۵) ما بنا به اهمّیت موضوع، در ادامه‌ی پژوهش، به توضیح کامل‌تری از این نظریه خواهیم پرداخت.

نگارندگان در این مقاله بر این باورند که می‌توان از نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی برای شناخت ذهنیت، نگرش و نظام فکری خیام و در نهایت، شناخت سبک فردی خیام، بهره برد و با در نظر گرفتن استعاره‌های مفهومی در همان ۶۶ رباعی، ۱۱۲ رباعی باقی‌مانده را با آن میزان، سنجید تا اصالت یا عدم اصالت هریک آشکارتر شود.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

حقیقت آن است که آنچه تاکنون درباره‌ی خیام، رباعیات و اندیشه‌ی او نوشته شده است، همه با نوعی احتیاط همراه بوده است. دلیل این احتیاط نیز کاملاً روشن است: عدم تشخیص رباعیات اصیل خیام از رباعیات منسوب به او. با توجه به موضوع و هدف این مقاله، ما در این جا تنها به آثاری اشاره می‌کنیم که روش خاصی را در گزینش رباعیات خیام، پیش گرفته‌اند. درباره‌ی شناسایی و گزینش رباعیات خیام، جز کتاب

رباعیات خیام، تصحیح فروغی و غنی - که اساس مقاله‌ی حاضر است - می‌توان به این آثار اشاره کرد:

۱. کتاب *مقدمه‌ای بر رباعیات خیام* از صادق هدایت که نخستین بار در ۱۳۰۲ ه. ش چاپ شده است. هدایت در این کتاب، پیش از آوردن رباعیات، زندگی‌نامه‌ی بسیار کوتاهی از خیام و اندیشه‌های او آورده است. وی تقریباً یک سوم رباعیات خیام را ناشی از عقیده‌ی *Carpe diem* یا «غنیمت شمردن دم» دانسته است. (هدایت، ۱۳۷۷: ۱۸)
۲. کتاب *ترانه‌های خیام* از محمدباقر نجف‌زاده بارفروش (۱۳۸۳) که نویسنده در آن، پس از بررسی زندگی خیام و بررسی نسخه‌های خطی رباعیات وی، در فصلی با عنوان «ترانه‌های منسوب به خیام» به نظرات آقایان محمدتقی جعفری (در کتاب *تحلیل شخصیت خیام*)، علی دشتی (در کتاب *دمی با خیام*)، مجتبی مینوی (در مقاله‌ی «درباره‌ی رباعیات خیام»)، فرنان هانری (در مقاله‌ی «دمی با خیام») و صادق هدایت (در *ترانه‌های خیام*) پرداخته است. در نظرات همه‌ی نویسندگان یاد شده، به این نکته اشاره شده است که تشخیص رباعیات اصیل خیام از غیراصیل، کاری دشوار است.
۳. کتاب *خیام‌شناسی* از محمد مهدی فولادوند (۱۳۷۹) که نویسنده‌ی آن در فصلی با عنوان «راه تشخیص رباعیات خیامی از غیرخیامی»، پنج شرط را برای این منظور ذکر کرده است: داشتن چهار رکن فکری و عقلانی؛ داشتن شکل شبه‌استدلالی؛ غلبه داشتن معنی بر لفظ؛ دربرگرفتن مفاهیم مربوط به آفرینش انسان و در نهایت، اغتنام فرصت و اندوه مرگ.
۴. کتاب *رباعیات خیام در منابع کهن* از سیدعلی میرافضلی (۱۳۸۲) که نویسنده بر خلاف موارد پیشین، اساس کار خود را تنها بر جست‌وجو در منابع نهاده و از اعمال سلیقه‌ی شخصی پرهیز کرده است. وی در گزینش این رباعیات از ۵۷ منبع سود جست و تصریح کرده است که از مجموع منابع، ۲۶۷ رباعی به دست آمده که پس از حذف ۱۰۳ رباعی تکراری، ۱۶۴ رباعی باقی مانده است.
۵. مقاله‌ی «تبیین اندیشه‌ی خیام از خلال رباعی‌های متوازن و مقبول‌الاصاله» از مهدی ماحوزی (۱۳۸۴) که نگارنده در آن برای تشخیص میزان اصالت هر رباعی، یک منظومه‌ی فکری تنظیم کرده است که این منظومه از ده عنصر تشکیل شده است.
۶. مقاله‌ی «قرینه‌گرایی خیام در رباعیات» از سعید حسام‌پور و کاووس حسن‌لی (۱۳۸۴) که نگارندگان برای تعیین اصالت رباعیات، از قرینه‌های موجود در آن‌ها سود

برده‌اند و سه قرینه‌ی تقابلی، تعادلی و ترادفی را معیاری برای شناخت رباعیات خیّام از دیگر رباعیات شمرده‌اند.

۷. مقاله‌ی «پنج کلان‌الگوی استعاری در رباعیات خیّام» از رحمان ویسی‌حصار، منوچهر توانگر و والی رضایی (۱۳۹۲) که نگارندگان در آن با بررسی استعاره‌ی مفهومی در ۶۶ رباعی اصیل خیّام، استعاره‌های مربوط به انسان، جهان، تولّد، زندگی و مرگ را در پنج کلان‌استعاره‌ی محفظه، کوزه‌گری، سرقت، می و بازگشت، دسته‌بندی کرده‌اند.

چنان‌که می‌بینیم، هیچ‌یک از موارد یادشده از نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی برای تعیین اصالت رباعیات خیّام استفاده نکرده‌اند؛ در حقیقت جست‌وجوی همه‌ی استعاره‌های مفهومی در ۶۶ رباعی اصیل و سپس سنجش ۱۱۲ رباعی منسوب به خیّام با میزان این ۶۶ رباعی، بنیاد پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد که خلاً پژوهش‌های پیشین را پرخواهد کرد.

۳. فرضیه و پرسش‌های تحقیق

در این مقاله، پژوهش در زمینه‌ی اصالت سبک رباعیات خیّام بر این فرضیه استوار شده است که به یاری نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی می‌توان به نظام فکری و ذهنیت خیّام پی برد. به بیان دیگر با شناخت استعاره‌های مفهومی‌ای که خیّام در رباعیات خود به کار گرفته است، می‌توان رباعیات اصیل وی را از رباعیات منسوب به وی بازشناخت. در پیوند با این فرضیه، پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

- پیوند استعاره‌ی مفهومی با سبک‌شناسی در چیست؟
- استعاره‌های مفهومی در ۶۶ رباعی اصیل، کدامند و بسامد هریک چگونه است؟
- استعاره‌هایی که از یک نگاشت استعاری نشأت می‌گیرند، کدامند و در کدام رباعی‌ها تکرار شده‌اند؟
- استعاره‌های مفهومی در ۱۱۲ رباعی منسوب، کدامند و بسامد هریک در این رباعی‌ها چگونه است؟
- کدام رباعی‌ها از ۱۱۲ رباعی منسوب در گروه استعاره‌های ۶۶ رباعی اصیل قرار نمی‌گیرند و خارج از نظام فکری خیّام هستند؟

۴. نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی

همان‌گونه که اشاره شد، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از آرای زبان‌شناسان شناختی و به ویژه جورج لیکاف و مارک جانسون است که در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* بازنموده شده است. این نظریه که یکی از مباحث مهم در سبک‌شناسی شناختی است، بلافاصله پس از نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی به وجود آمده است. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۱۶۰) برای توضیح این نظریه لازم است پیشینه‌ای را از دو نگاه متفاوت به استعاره در غرب، بیان کنیم. «سنت مطالعه‌ی استعاره در میان غربیان، به ارسطو بازمی‌گردد که استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره، ویژه‌ی زبان ادب است... این همان نگاه کلاسیک به استعاره است که میان ما نیز تا امروز رواج داشته است. نگرش دوم در مطالعه‌ی استعاره به قرن هجدهم و نوزدهم میلادی بازمی‌گردد که بر حسب بینش حاکم بر آن عصر، نگرش رمانتیک نامیده می‌شود. در این نگرش، استعاره محدود به زبان ادب نمی‌شد و لازمه‌ی زبان و اندیشه برای بیان جهان خارج به حساب می‌آمد و در نتیجه تمایزی میان زبان خودکار و زبان ادب مطرح نبود.» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۸) نگرش دوم، یکی از بنیادهای زبان‌شناسی شناختی است؛ زیرا در زبان‌شناسی شناختی، استعاره تنها یک آرایه‌ی زیبایی‌آفرین نیست؛ بلکه روشی بنیادی است که انسان از طریق آن جهان هستی را درک می‌کند. به نظر لیکاف و جانسون، ماهیت استعاره، مفهوم‌سازی است؛ یعنی اغلب حوزه‌ی معنایی پیچیده و انتزاعی را با حوزه‌ی معنایی ساده و ملموس، قیاس می‌کند و آن را قابل فهم می‌سازد. به بیان دیگر، استعاره‌ی مفهومی تجربه‌های شخص در حوزه‌های مشخص ملموس را به کار می‌گیرد و او را قادر می‌سازد تا مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند، درک کند. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۲۴)

به طور خلاصه، تعریفی که از استعاره‌ی مفهومی در زبان‌شناسی شناختی ارائه می‌شود عبارت است از: «الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی حوزه‌ی ملموس (حوزه‌ی مبدأ = Source domain) بر روی حوزه‌ی انتزاعی‌تر (حوزه‌ی مقصد = Target domain)». (لیکاف، ۱۹۹۳: ۴۳) بنابراین استعاره در این تعریف، «گذاری است از حوزه‌ی ملموس به حوزه‌ی ناملموس؛ به عبارت دیگر، حوزه‌ی مقصد از طریق حوزه‌ی مبدأ، فهمیده می‌شود؛ زیرا شباهت‌ها یا مطابقت‌هایی میان این دو حوزه وجود دارد.» (معصومی و کردبیجه، ۱۳۸۹: ۸۴)

در استعاره‌ی مفهومی، رابطه‌ی بین حوزه‌ی انتزاعی و حوزه‌ی ملموس به وسیله‌ی یک گزاره که «نگاشت» نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد و تناظرها و مطابقت‌های بین دو حوزه، «تناظر» نامیده می‌شود. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۸۷) برای تحلیل نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، لازم است با شناخت حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی مقصد یا هدف، به این نگاشت‌ها، یعنی قیاس‌هایی که در پس هر استعاره وجود دارد، پی ببریم؛ بنابراین نگاشت به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد.

فراکنی نظام‌مند عناصر یک حوزه‌ی مفهومی به حوزه‌ی مفهومی دیگر، نه تنها شامل اشیا و ویژگی‌های خاص آن‌ها می‌شود، بلکه ارتباطها، رخدادها و طرح‌های آن حوزه را نیز شامل می‌شود. در حقیقت، استعاره‌ی مفهومی مربوط به نگاشت استنباط‌هایی از حوزه‌ی هدف است. (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۹۱) در استعاره‌ی مفهومی «اساس شناخت فرد را یک نگاشت یا طرحواره‌ی مفهومی شکل می‌دهد. هر نگاشت، شبیه یک گزاره در ذهن شخص است که بر نگرش وی نسبت به هستی و پدیده‌ها سیطره دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۲۹)

لیکاف برای نشان دادن نقش مهم و فرهنگ‌ساز استعاره در رفتارهای فرهنگی و اجتماعی، نگاشت استعاری «جنگ» را در مورد «بحث و گفت‌وگو» مثال می‌زند؛ زیرا در غرب، گفت‌وگو برنده و بازنده دارد که در آن حمله و دفاع صورت می‌گیرد و یک طرف از میدان به در می‌رود؛ حال آن‌که ممکن است در یک فرهنگ دیگر، مفهوم بحث و گفت‌وگو با استعاره‌ی جنگ، مفهوم‌پردازی نشود. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۰). پیوند استعاره‌ی مفهومی با سبک‌شناسی نیز از آن روست که در استعاره‌ی مفهومی، نگاشت‌ها می‌توانند سبک فردی را زیر سلطه بگیرند و بخش بزرگی از ساخت‌های استعاری در سطح متن، تصویرها، صورت‌های مجازی و توصیف‌ها را بسازند. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۳۰)

۵. استعاره‌ی مفهومی در رباعیات خیام

از آن جا که «تمرکز نگاشت استعاری در ذهن، موجب پایداری ذهنیت و نگرش فرد می‌شود و به خلق استعاره‌های همگون و همخانواده می‌انجامد و این فرایند نهایتاً موجب تداوم ذهنیت و استمرار و اصالت سبک می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۳۴، ۳۳۵)،

وجود استعاره‌هایی با نگاشت واحد در رباعیات خیام، به مفهوم اصالت سبک رباعیاتی است که استعاره‌های موجود در آن‌ها از یک نگاشت، نشأت گرفته است.

در این بخش برای مقایسه‌ی دقیق ۶۶ رباعی اصیل خیام با ۱۱۲ رباعی منسوب به وی در تصحیح فروغی و غنی، ابتدا استعاره‌های مفهومی موجود در ۶۶ رباعی را به همراه شماره‌ی رباعی‌ها می‌آوریم و سپس ۱۱۲ رباعی منسوب را با این استعاره‌ها می‌سنجیم تا درجه‌ی اصالت آن‌ها نیز آشکار شود. شماره‌ی رباعی‌ها در جلو هر استعاره، بر اساس همان شماره‌های تصحیح فروغی و غنی ارائه شده است.

در بخش نخست این کتاب، ۶۶ رباعی مورد نظر تصحیح‌کنندگان که به نظر ایشان اصالت دارند، با ذکر نام منبع آمده است و در بخش دوم کتاب، ۱۱۲ رباعی منسوب به خیام به همراه ۶۶ رباعی بخش نخست، یک‌جا آمده است. شماره‌های ۶۶ رباعی اصیل در بخش دوم، چنین است: ۱، ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۴، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۳ و ۱۷۶.

در این مقاله، همه‌ی شماره‌های رباعی‌ها، مربوط به بخش دوم کتاب یاد شده است که در مجموع، ۱۷۸ رباعی دارد.

۵. ۱. استعاره‌های مفهومی در ۶۶ رباعی اصیل

بررسی ۶۶ رباعی اصیل خیام، بیانگر ۱۵ استعاره‌ی مفهومی بنیادین است که در هریک، معمولاً زنجیره‌ای از استعاره‌ها، از یک از نگاشت بنیادین خلق شده‌اند. این استعاره‌ها بیش‌تر بر محور هستی‌انسان، جهان، تولد و مرگ می‌چرخد. نیز باید گفت که ممکن است در یک رباعی، چند استعاره از این ۱۵ استعاره، به صورت یک‌جا ذکر شود یا رباعی‌هایی باشند که استعاره‌های مفهومی آن‌ها جزو پربسامدترین استعاره‌ها باشد؛ در این صورت، این‌گونه رباعی‌ها چون بیش‌تر ذهنیت شاعر و در نتیجه سبک فردی او را نشان می‌دهند، باید اصیل‌تر به شمار آیند. ۱۵ الگوی استعاری بر اساس بسامد، به قرار زیر است:

۵. ۱. ۱. استعاره‌ی مفهومی «سفر»

استعاره‌ی «سفر»، پربسامدترین استعاره‌ی مفهومی در ۶۶ رباعی اصیل است و ۲۸ بار تکرار شده است. در این استعاره، مفاهیم حوزه‌ی مقصد با کمک سفر، مفهوم‌پردازی شده‌اند؛ برای مثال، در مصراع نخست رباعی شماره‌ی ۳۴: «در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست»، مفاهیم انتزاعی «تولد» و «مرگ» با کمک استعاره‌ی «سفر» فهمیده می‌شوند که هر دو از نگاهت مرکزی «هستی، سفر است»، ساخته شده‌اند. استعاره‌های همخانواده با این نگاهت، عبارتند از: «تولد، آغاز سفر است» و «مرگ، پایان سفر است». هسته‌ی بیش‌تر استعاره‌های این گروه را همین نگاهت مرکزی، تشکیل می‌دهد. استعاره‌های مربوط به «سفر»، با شماره‌ی رباعی‌های مربوط به هر یک عبارتند از:

۵. ۱. ۱. «زندگی، سفر است» (و انسان مسافر آن)؛ رباعی‌ها: ۱۴، ۳۴، ۵۶، ۶۰، ۶۸، ۶۹، ۹۷، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵.

۵. ۱. ۲. «روح، مسافر است» (پس عزم رحیل می‌کند: جان عزم رحیل کرد و گفتم بمر و ...)؛ رباعی‌ها: ۶۷، ۶۹.

۵. ۱. ۳. «قلندری، سفر است» (پس راه آن پیموده می‌شود: تا راه قلندری نپویی نشود...)؛ رباعی ۷۲.

۵. ۱. ۴. «دیروز و فردا، مسافرنند» (یکی رفته و دیگری نیامده: فردا که نیامده است، فریاد مکن...)؛ رباعی ۱۳۶.

۵. ۱. ۵. «دین و یقین، سفر هستند» (پس راه دارند: قومی متفکّرند اندر ره دین...)؛ رباعی ۱۴۳.

۵. ۱. ۶. «اسرار، سفر هستند» (پس نمی‌توان به پایان آن‌ها رسید: ای دل تو به اسرار معما نرسی...)؛ رباعی ۱۶۱.

۵. ۱. ۷. «بهشت، سفر است» (پس یا به آن می‌رسی یا نمی‌رسی: کآن جا که بهشت است رسی یا نرسی...)؛ رباعی ۱۶۱.

۵. ۱. ۸. «مال و سر، مسافرنند» (اگر یکی نماند، دیگری می‌ماند: گر مال نماند سر بماناد به جای...)؛ رباعی ۶۱.

۵. ۲. ۱. استعاره‌ی مفهومی «راز»

استعاره‌ی «راز» در میان ۶۶ رباعی اصیل، ۲۰ بار تکرار شده است و از پربسامدترین استعاره‌هاست. در این استعاره، مفاهیم حوزه‌ی مقصد (زندگی، هستی و مرگ) به

وسيله‌ی حوزه‌ی مبدأ (راز)، درک می‌شوند؛ مثلاً در بیت نخست رباعی ۱۱۱:

از جمله‌ی رفتگان این راه دراز بازآمده کیست تا به ما گوید راز

«مرگ بی‌بازگشت» با کمک «راز»، مفهوم‌پردازی شده است. نگاهی مرکزی استعاره‌های این گروه عبارت است از: «هستی، راز است». فهرست کامل این استعاره و رباعی‌های مربوط، چنین است:

۱. ۲. ۱. ۵. «زندگی، راز است» (و معمولاً گشاده نمی‌شود: بر هیچ‌کسی راز همی‌نگشایند...); رباعی‌ها: ۵۸، ۶۰، ۷۵، ۹۷، ۱۱۱، ۱۲۹، ۱۳۰.

۱. ۲. ۲. ۵. «هستی، راز است» (و معمولاً گشاده نمی‌شود: و اسرار زمانه گفت می‌نتوانم...); رباعی‌ها: ۱۴، ۳۱، ۳۴، ۹۳، ۱۲۸، ۱۶۱، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۷۶.

۱. ۲. ۳. ۵. «مرگ و جهان دیگر، راز است» (این راز ناگشودنی است: هر بند گشاده شد به جز بند اجل...); رباعی‌ها: ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۴۶.

۵. ۱. ۳. استعاره‌ی مفهومی «محفظه»

این استعاره ۲۰ بار در رباعیات شصت و شش‌گانه، به گونه‌های متفاوت ذکر شده است. در این الگو، مفاهیم گوناگونی از حوزه‌ی مقصد، برای درک بهتر، دایره، میدان و به طور کلی محفظه، انگاشته شده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به مصراع: «هر راز که اندر دل دانا باشد» در رباعی شماره ۹۱ اشاره کرد که در آن، دل، محفظه‌ای انگاشته شده است که فضایی درونی دارد و راز، در این فضا وارد می‌شود. این استعاره در بیش‌تر رباعیاتی که از آمدن انسان به این جهان و رفتن او از دنیا اشاره کرده‌اند، موجود است. نگاهی اصلی این استعاره‌ها را بیش‌تر «هستی، محفظه است»، تشکیل می‌دهد. در ادامه استعاره‌های مربوط به این نگاشت را می‌بینیم:

۱. ۳. ۱. ۵. «جهان، دایره و محفظه است» (مانند این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت...); رباعی‌ها: ۱۴، ۳۴، ۵۶، ۶۰، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۶۵.

۱. ۳. ۲. ۵. «دل، محفظه است» (پس فضای درونی دارد: اکنون که تو بر دلم نشستی نخورم...); رباعی‌ها: ۹۱، ۱۳۱.

۱. ۳. ۳. ۵. «علت، میدان و صحرا است» (پس در آن تاخت و تاز می‌کنند: آن را که به صحرای علل تاخته‌اند...); رباعی ۵۵.

استعاره‌ی مفهومی و سرنوشت چهار رباعی منسوب به خیّام ————— ۳۵

۵. ۱. ۳. ۴. «جسم و تن، محفظه است» (مانند ماییم که اصل شادی و کان غمیم...);
رباعی‌ها: ۶۷، ۱۳۰.

۵. ۱. ۳. ۵. «می، محفظه است» (و راه بیرون شو دارد: وز هرچه نه می طریق بیرون شو
به...); رباعی ۱۵۶.

۵. ۱. ۳. ۶. «وجود، زندان تنگ است» (مانند تا چند ز تنگنای زندان وجود...);
رباعی ۱۶۵.

۵. ۱. ۴. استعاره‌ی مفهومی «فرصت و دم»

بسامد این الگو در ۶۶ رباعی اصیل ۱۷ بار است که در همه، نگاشت «زندگی، فرصت
است» تکرار می‌شود. مثلاً در بیت:

چون بوده گذشت و نیست نابوده پدید خوش باش، غم بوده و نابوده مخور

از رباعی شماره‌ی ۱۰۲، «زندگی» به صورت «فرصت»، مفهوم‌پردازی شده است
که باید این فرصت را غنیمت شمرد. تمرکز این نگاشت در ذهن خیّام، به آفریدن
استعاره‌های زیر انجامیده است:

۵. ۱. ۴. ۱. «زندگی، فرصت شاد زیستن است»; رباعی‌ها: ۲۳، ۱۰۲، ۱۳۶، ۱۶۱، ۱۷۰،
۱۱۴.

۵. ۱. ۴. ۲. «زندگی، فرصت شادخواری است»; رباعی‌ها: ۱، ۲۴، ۷۶، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۷،
۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۶.

۵. ۱. ۵. استعاره‌ی مفهومی «دگرگونی و تغییر»

در این استعاره که در مجموع ۱۰ بار تکرار شده است، حوزه‌ی مقصد «مرگ» است که
با مفهوم دگرگونی فهمیده می‌شود. رباعی شماره‌ی ۵۰ گویای همین ذهنیت خیّام است:

هر ذره که در خاک زمینی بوده است پیش از من و تو تاج و نگینی بوده است
گرد از رخ نازنین به آزر فشان کان هم رخ خوب نازنینی بوده است

استعاره‌ی این رباعی، «مرگ، ذره شدن است» به شمار می‌آید که از روی نگاشت

«مرگ، دگرگونی است»، ساخته شده است. فهرست این استعاره به قرار زیر است:

۵. ۱. ۵. ۱. «مرگ، ذره شدن است»; رباعی‌ها: ۱۶، ۲۰، ۵۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۶.

۵. ۱. ۵. ۲. «مرگ، سبزه شدن است»; رباعی‌ها: ۲۴، ۱۵۲.

۵. ۱. ۶. استعاره‌ی مفهومی «ترکیب و ساختار»

استعاره‌ی مفهومی «ساختار» ۷ بار در رباعیات اصیل تکرار شده است. در این الگو مفاهیم قلمرو مقصد با کمک مفهوم «ساختار»، درک می‌شوند؛ برای نمونه می‌توان به رباعی شماره‌ی ۷۵ اشاره کرد:

حی‌ای که به قدرت سر و رو می‌سازد همواره همو کار عدو می‌سازد
گویند قرابه‌گر مسلمان نبود او را تو چه گویی که کدو می‌سازد

در این رباعی، مفاهیم آفرینش «انسان» و «کدو» بر «ساختار» و «ترکیب»، فرافکنی شده‌اند تا بهتر درک شوند؛ به عبارت دیگر، شاعر برای این که مفهوم آفرینش سر و رو (انسان) و رویاندن کدو را در ذهن خواننده جای دهد، از مفهوم «ساختن» که برای خواننده ملموس‌تر است، سود جسته است. مفهوم‌پردازی با این استعاره در رباعیات اصیل به گونه‌های زیر صورت گرفته است که نگاهی اصلی آن‌ها «هستی و انسان، ساختار هستند» است:

۵. ۱. ۱. ۶. «طبایع، ساختار دارند» (مانند ترکیب طبایع چو به کام تو دمی است...);
رباعی‌ها: ۲۳، ۳۱.

۵. ۱. ۲. ۶. «انسان، ساختار دارد» (که به هم می‌پیوندد); رباعی‌ها: ۲۲، ۷۵.
۵. ۱. ۳. ۶. «عزم و اراده، ساخته می‌شود»; رباعی ۲۴.
۵. ۱. ۴. ۶. «جسم انسان، ساختار است» (پس بر آن تکیه می‌کنند); رباعی ۴۰.
۵. ۱. ۵. ۶. «غم و شادی، ساختار هستند» (پس بر هیچ یک نباید تکیه کرد); رباعی ۸۴.

۵. ۱. ۷. استعاره‌ی مفهومی «حجم و فضا»

بسامد این استعاره ۶ مورد است. در این الگو، مفاهیم حوزه‌ی مقصد، کم و زیاد، بالا و پایین و یا کوتاه و بلند می‌شوند. مصراع «چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد» از رباعی شماره‌ی ۷۴، از همین الگو پی‌روی می‌کند؛ زیرا مفاهیم روزی و عمر، حجم دارند. زبان‌شناسان شناختی این نوع استعاره را «استعاره‌های فضایی» می‌نامند. (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۹) موارد زیر، از این گونه است:

۵. ۱. ۱. ۷. «رنج و راحتی، حجم دارند» (و کم و زیاد می‌شوند: محنت همه افزوده و راحت کم و کاست...); رباعی ۳۸.
۵. ۱. ۲. ۷. «روزی و عمر، حجم دارند» (و کم و زیاد می‌شوند); رباعی ۷۴.

۵. ۱. ۷. ۳. «غم و رنج، دراز هستند»؛ رباعی ۸۴.
 ۵. ۱. ۷. ۴. «خروش، برمی‌آید» (بالا می‌آید)؛ رباعی ۱۱۷.
 ۵. ۱. ۷. ۵. «خطا و اشتباه، عظیم است»؛ رباعی ۱۲۷.
 ۵. ۱. ۷. ۶. «طبايع، حجم دارند» (و کم و کاست می‌شوند)؛ رباعی ۳۱.

۵. ۱. ۸. استعاره‌ی مفهومی «شکستن»

این استعاره ۴ بار در رباعی‌های ۲۲، ۲۹، ۳۱ و ۱۱۸ آمده است و تنها برای «مرگ»، به کار رفته است. در این استعاره، مفهوم «مرگ» با «شکسته شدن» درک می‌شود: (مرگ، شکستن است). مثلاً در رباعی شماره‌ی ۲۲ آمده است:

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی‌داند مست
 چندین سر و پای نازنین از سر دست بر مهر که پیوست و به کین که شکست

۵. ۱. ۹. استعاره‌ی مفهومی «دزدی»

این استعاره در ۶۶ رباعی اصیل، تنها ۳ بار تکرار شده است. در این الگو، مفهومی انتزاعی بر مفهوم دزدی فرافکنی می‌شود؛ مثلاً در مصراع: «آرند یکی و دیگری برابند» از رباعی شماره‌ی ۵۸، استعاره‌ی مفهومی «مرگ، ربوده شدن است» به کار رفته است. اینک همه‌ی موارد این استعاره:

۵. ۱. ۹. ۱. «مرگ، ربوده شدن است»؛ رباعی‌ها: ۵۸، ۶۹.
 ۵. ۱. ۹. ۲. «بهره بردن از روزگار، ربودن چیزی از آن است»؛ رباعی ۶۹.

۵. ۱. ۱۰. استعاره‌ی مفهومی «قناعت»

نگاشت این استعاره که در رباعی‌های ۹۸، ۱۴۲ و ۱۵۷ تکرار شده، به صورت «زندگی، قناعت است» به کار رفته است. این بیت از رباعی شماره‌ی ۱۴۲ برای مثال ذکر می‌شود:

قانع به یک استخوان چو کرکس بودن به زان که طفیل خوان ناکس بودن

۵. ۱. ۱۱. استعاره‌ی مفهومی «گره»

بسامد این استعاره ۲ بار است. طبق این استعاره، مفاهیمی چون «مشکلات» و «مرگ»، «گره» هستند که باز نمی‌شوند. این استعاره تنها در رباعی شماره‌ی ۱۱۹ دو بار دیده

می‌شود که از نگاشتِ «هستی، گره است»، پی‌روی می‌کند:

از جرم گل سیاه تا اوج زحل کردم همه مشکلات کلی را حل
بگشادم بندهای مشکل به حیل هر بند گشاده شد به جز بند اجل

۵. ۱. ۱۲. استعاره‌ی مفهومی «بند و اسارت»

بسامد این استعاره نیز ۲ بار است. در این استعاره مفهوم مبدأ «بند و اسارت» است که مفاهیم مقصد را ملموس‌تر می‌کند؛ مثلاً در مصراع «یک روز ز بند عالم آزاد نیم» از رباعی شماره‌ی ۱۳۵، «اسارت»، مفهوم انتزاعی «جبر» را به ذهن نزدیک‌تر کرده است؛ بنابراین می‌توان گفت: جبر، اسارت است. هسته‌ی این استعاره «زندگی، اسارت است» به شمار می‌آید. اینک موارد کامل این استعاره:

۵. ۱. ۱۲. ۱. «هستی، اسارت است» (مانند یک روز ز بند عالم آزاد نیم...); رباعی ۱۳۵.
۵. ۱. ۱۲. ۲. «مرگ، اسارت است» (... کز دست اجل تواند آزاد بدن); رباعی ۱۴۰.

۵. ۱. ۱۳. استعاره‌ی مفهومی «جنگ»

این استعاره نیز ۲ بار در رباعی‌های ۱۳۳ و ۱۵۲ تکرار شده است. در این استعاره، مفهوم انتزاعی «زندگی» با مفهوم عینی «جنگ»، درک می‌شود؛ بنابراین، فلک و اجل در کمین انسانند. مثلاً در رباعی شماره‌ی ۱۵۲ چنین آمده است:

می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو قصدی دارد به جان پاک من و تو

۵. ۱. ۱۴. استعاره‌ی مفهومی «خوراک»

در این استعاره که ۲ بار تکرار شده است، مفاهیم حوزه‌ی مقصد با فرافکنی بر مفهوم «خوراک» درک می‌شوند؛ مثلاً در مصراع «وز خوردن آدمی زمین سیر نشد» از رباعی شماره‌ی ۶۸، استعاره‌ی مفهومی «مرگ، خورده شدن است» موجود است که مفهوم «مرگ» با «خوراک»، ملموس‌تر می‌شود. موارد این الگو به قرار زیر است:

۵. ۱. ۱۴. ۱. «مرگ، خورده شدن است» (مانند تعجیل مکن هم بخورد، دیر نشد...); رباعی: ۶۸.
۵. ۱. ۱۴. ۲. «غم، خوراک است» (پس خورده می‌شود: ای دل غم این جهان فرسوده مخور...); رباعی: ۱۰۲.

۵. ۱. ۱۵. استعاره‌ی مفهومی «کشاورزی»

بسامد این استعاره در بین ۶۶ رباعی اصیل، تنها یک مورد است که در رباعی شماره‌ی ۹۴ به صورت «هم دانه‌ی امید به خرمن ماند» آمده است و استعاره‌ی آن به صورت «امید، دانه‌ی خرمن است»، از نگاهتِ «هستی، کشاورزی است» پی‌روی می‌کند. اکنون می‌توان گفت که با توجه به موارد یاد شده، استعاره‌های مفهومی موجود در ۶۶ رباعی اصیل، به ترتیب بسامد به قرار زیر است:

سفر؛ راز؛ محفظه؛ فرصت؛ تغییر؛ دگرگونی؛ ترکیب و ساختار؛ فضا و حجم؛ شکستن؛ دزدی؛ قناعت؛ گره؛ بند و اسارت؛ جنگ؛ خوراک و در نهایت، کشاورزی.

۵. ۲. استعاره‌های مفهومی در ۱۱۲ رباعی منسوب به خیّام

استعاره‌های مفهومی موجود در ۱۱۲ رباعی منسوب به خیّام، از نظر بسامد، با استعاره‌های ۶۶ رباعی اصیل بی‌تفاوت نیستند؛ اما برای مقایسه‌ی راحت‌تر، در این بخش نیز همان ترتیب را حفظ کرده‌ایم.

۵. ۲. ۱. استعاره‌ی مفهومی «سفر» (۳۳ مورد)

۵. ۲. ۱. «زندگی، سفر است» (و انسان مسافر آن)؛ رباعی‌ها: ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۳۶، ۵۳، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۸۱، ۸۶، ۱۰۱، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۴.
۵. ۲. ۲. «روح، مسافر است» (پس عزم رحیل می‌کند)؛ رباعی‌ها: ۱۳، ۳۶، ۱۳۹، ۱۵۱.
۵. ۲. ۳. «قلندری، سفر است» (پس راه آن پیموده می‌شود)؛ رباعی‌ها: ۷۲.
۵. ۲. ۴. «دی و فردا، مسافرنند» (یکی رفته و دیگری نیامده)؛ رباعی‌ها: ۱۸، ۱۹.
۵. ۲. ۵. «عشق و سعادت، سفر هستند» (پس راه دارند)؛ رباعی‌ها: ۴۸، ۶۵.
۵. ۲. ۶. «عمر و روزگار، مسافرنند» (پس می‌گذرند)؛ رباعی‌ها: ۹۹، ۱۷۲.
۵. ۲. ۷. «بهار و دی، مسافرنند» (می‌آیند و می‌روند)؛ رباعی‌ها: ۱۵۸، ۱۷۸.
۵. ۲. ۸. «مال و سر، مسافرنند» (اگر یکی نماند، دیگری می‌ماند)؛ رباعی‌ها: ۶۱.

۵. ۲. ۲. استعاره‌ی مفهومی «راز» (۲۶ مورد)

۵. ۲. ۱. «زندگی، راز است» (و معمولاً گشاده نمی‌شود)؛ رباعی‌ها: ۵، ۴۲، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۴.

ع. ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۵ (پیاپی ۳۰)

۵. ۲. ۲. «جهان هستی، راز است» (و معمولاً گشاده نمی‌شود)؛ رباعی‌ها: ۵۹، ۶۴، ۹۲، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۲.

۵. ۲. ۲. «مرگ و جهان دیگر، راز است» (این راز ناگشودنی است)؛ رباعی‌ها: ۲۱، ۶۲، ۸۲، ۱۰۴، ۱۰۶.

۵. ۲. ۳. استعاره‌ی مفهومی «محفظه» (۱۷ مورد)

۵. ۲. ۳. ۱. «جهان و روزگار، دایره و محفظه است» رباعی‌ها: ۱۱، ۲۶، ۶۲، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۵۰.

۵. ۲. ۳. ۲. «دل، محفظه است» (پس فضای درونی دارد)؛ رباعی ۶.

۵. ۲. ۳. ۳. «دوزخ و بهشت، محفظه‌اند»؛ رباعی‌ها: ۲۱، ۴۲، ۴۳.

۵. ۲. ۳. ۴. «جسم و تن، محفظه است»؛ رباعی‌ها: ۴۶.

۵. ۲. ۳. ۵. «سعادت محفظه است» (ظرف و کاسه دارد)؛ رباعی ۹.

۵. ۲. ۳. ۶. «اسرار، محفظه دارند» (پس کسی در آن‌ها راه ندارد)؛ رباعی ۳۲.

۵. ۲. ۳. ۷. «زمین و خاک، محفظه‌اند»؛ رباعی ۵۷.

۵. ۲. ۳. ۸. «مرگ، صحرا و میدان دارد»؛ رباعی ۱۲۵.

۵. ۲. ۳. ۹. «فضل و آداب، اقیانوس و محیط هستند»؛ رباعی ۵۴.

۵. ۲. ۴. استعاره‌ی مفهومی «فرصت و دم» (۷۵ مورد)

۵. ۲. ۴. ۱. «زندگی، فرصت شاد زیستن است»؛ رباعی‌ها: ۱۰، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۶، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹.

۵. ۲. ۴. ۲. «زندگی، فرصت شادخواری است»؛ رباعی‌ها: ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۳، ۶۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸.

۵. ۲. ۵. استعاره‌ی مفهومی «دگرگونی و تغییر» (۱۶ مورد)

۵. ۲. ۵. ۱. «مرگ، ذره شدن است»؛ رباعی‌ها: ۱۵، ۳۰، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷.

۵. ۲. ۵. «مرگ، سبزه شدن است»؛ رباعی‌ها: ۸، ۱۳، ۴۹، ۵۱، ۱۶۳.

۵. ۲. ۶. استعاره‌ی مفهومی «ترکیب و ساختار» (۱۳ مورد)

۵. ۲. ۶. ۱. «آفرینش، ساختار است» (و حتی ایوان دارد)؛ رباعی‌ها: ۵، ۵۷، ۵۹، ۱۴۵، ۱۷۴.

۵. ۲. ۶. ۲. «انسان، ساختار و بنیاد دارد» (که به هم می‌پیوندد)؛ رباعی‌ها: ۲۲، ۴۸، ۷۵، ۱۱۵.

۵. ۲. ۶. ۳. «آسمان، ساختار دارد» (پس قصر بر آن پهلو می‌زند)؛ رباعی ۱۴۹.

۵. ۲. ۶. ۴. «جسم انسان، ساختار است» (پس مرگ آن را خراب می‌کند)؛ رباعی‌ها: ۲۷، ۱۵۴.

۵. ۲. ۶. ۵. «حیله و دستان، بنیاد دارند»؛ رباعی ۴.

۵. ۲. ۷. استعاره‌ی مفهومی «حجم و فضا» (۴ مورد)

۵. ۲. ۷. ۱. «رنج و راحتی، حجم دارند» (کم و زیاد می‌شوند)؛ رباعی ۱۰۱.

۵. ۲. ۷. ۲. «حقیقت و یقین، حجم دارند» (پس در دست نیستند)؛ رباعی ۲۸.

۵. ۲. ۷. ۳. «یقین، سطح» (رو) دارد؛ رباعی ۱۴۴.

۵. ۲. ۷. ۴. «انجام ندادن، کوتاهی کردن است»؛ رباعی ۱۵۴.

۵. ۲. ۸. استعاره‌ی مفهومی «شکستن» (۴ مورد)

«مرگ، شکستن است»؛ رباعی‌ها: ۸۵، ۹۲، ۱۱۵، ۱۲۰.

۵. ۲. ۹. استعاره‌ی مفهومی «دزدی» (۴ مورد)

۵. ۲. ۹. ۱. «مرگ، ربوده شدن است»؛ رباعی‌ها: ۲، ۱۰۱.

۵. ۲. ۹. ۲. «مرگ، از دست رفتن چیزی است»؛ رباعی‌ها: ۲، ۹۵.

۵. ۲. ۱۰. استعاره‌ی مفهومی «قناعت» (۲ مورد)

«زندگی، قناعت است»؛ رباعی‌ها: ۷۷، ۸۳.

۵. ۲. ۱۱. استعاره‌ی مفهومی «گره» (۱ مورد)

«پیوند، رشته یا گره است» (پس می‌گسلد)؛ رباعی ۸۳.

۵. ۲. ۱۲. استعاره‌ی مفهومی «بند و اسارت» (۳ مورد)

۵. ۲. ۱۲. ۱. «مرگ، اسارت است» (پس اجل انسان را اسیر می‌کند)؛ رباعی ۷.

۵. ۲. ۱۲. ۲. «زندگی، اسارت است» (و انسان اسیر روزگار یا عقل می‌شود)؛
رباعی‌ها: ۷۱، ۱۲۶.

۵. ۲. ۱۳. استعاره‌ی مفهومی «جنگ و تسلط» (۷ مورد)

۵. ۲. ۱۳. ۱. «زندگی، جنگ است» (پس روزگار هلاک می‌کند)؛ رباعی‌ها: ۱۲، ۱۳،
۲۷، ۸۰، ۹۵، ۱۱۵.

۵. ۲. ۱۳. ۲. «فکر بیهوده افکار و زخمی می‌کند»؛ رباعی ۱۰۰.

۵. ۲. ۱۴. استعاره‌ی مفهومی «خوراک» (۶ مورد)

۵. ۲. ۱۴. ۱. «تولد، خوردن جام است»؛ رباعی ۱۰۶.

۵. ۲. ۱۴. ۲. «غم، خوراک است» (پس خورده می‌شود)؛ رباعی‌ها: ۷۸، ۱۳۸، ۱۳۹،
۱۵۵، ۱۵۸.

۵. ۲. ۱۵. استعاره‌ی مفهومی «کشاورزی» (۳ مورد)

۵. ۲. ۱۵. ۱. «سرنوشت، دهقان است»؛ رباعی ۷۸.

۵. ۲. ۱۵. ۲. «تولد، رویدن است و مرگ درو شدن»؛ رباعی ۷۸.

۵. ۲. ۱۵. ۳. «بخت، درخت است»؛ رباعی ۴۰.

۵. ۳. نتایج تحلیل داده‌ها

با سنجش ۱۱۲ رباعی منسوب به خیام با ۶۶ رباعی اصیل، از دیدگاه استعاره‌ی
مفهومی، این نتایج به دست می‌آید:

۵. ۳. ۱. شش استعاره‌ی سفر، راز، محفظه، فرصت، ساختار و دگرگونی،
پربسامدترین استعاره‌های مفهومی این رباعیات هستند؛ به گونه‌ای که ۵۸ رباعی از

۶۶ رباعی اصیل و ۱۰۱ رباعی از ۱۱۲ رباعی منسوب، حداقل از یکی از این ۶ استعاره پی‌روی می‌کنند. گاه نیز یک رباعی دارای چند استعاره‌ی مفهومی است. تمرکز ذهن خیّام بر نگاشت مرکزی این ۶ استعاره باعث آفریدن استعاره‌های مربوط نیز شده است. این امر در نهایت، به اصالت سبک انجامیده است؛ بنابراین می‌توان رباعیات انتسابی‌ای را که در گروه این استعاره‌ها قرار می‌گیرند، به مرز اصالت نزدیک‌تر دانست.

۵. ۳. ۲. چهار رباعی از ۱۱۲ رباعی منسوب به خیّام در هیچ‌یک از الگوهای پانزده‌گانه قرار نمی‌گیرند. این رباعی‌ها عبارتند از رباعی‌های ۷۳، ۹۶، ۱۰۵ و ۱۳۲:

۷۳	تا زهره و مه در آسمان گشت پدید	بهرتر ز می ناب کسی هیچ ندید
	من در عجبم ز می فروشان کایشان	به زان که فروشد چه خواهند خرید
۹۶	یک جام شراب صد دل و دین ارزد	یک جرعه‌ی می مملکت چین ارزد
	جز باده‌ی لعل نیست در روی زمین	تلخی که هزار جان شیرین ارزد
۱۰۵	خشت سر خم ز ملکت جم خوش‌تر	بوی قدح از غذای مریم خوش‌تر
	آه سحری ز سینه‌ی خماری	از نامه‌ی بوسعید و آدهم خوش‌تر
۱۳۲	من بی می ناب زیستن نتوانم	بی باده کشید بار تن نتوانم
	من بنده‌ی آن دمم که ساقی گوید	یک جام دگر بگیر و من نتوانم

با توجه به این نکته، نگارندگان این مقاله هرچند ارزش تصحیح محمدعلی فروغی و قاسم غنی را نادیده نمی‌گیرند، بر این باورند که ایشان حداقل در انتساب این چهار رباعی به خیّام، دچار اشتباه شده‌اند. دلایلی که در ادامه ارائه می‌شود، این فرضیه را به اثبات نزدیک‌تر می‌کند:

الف) چنان‌که پیش از این گفتیم، با نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی می‌توان به جهان‌بینی استعاری و در نتیجه شناخت سبک فردی نویسنده رسید؛ زیرا تمرکز نگاشت استعاری در ذهن نویسنده، به تولید زنجیره‌ای از استعاره‌ها می‌انجامد. طبق این اصل، نمی‌توان هیچ‌یک از این ۴ رباعی را ساخته‌ی نظام فکری خیّام دانست.

ب) مضمون این چهار رباعی همه یکی است: دعوت به می‌خوارگی صرف، بدون در نظر داشتن یک تفکر فلسفی درباره‌ی هستی، زندگی، تولد و مرگ که هسته‌ی اصلی تفکر فلسفی خیّام را تشکیل می‌دهند. خیّام حتی در رباعیاتی که دارای استعاره‌ی مفهومی «فرصت» هستند، از این تفکر فلسفی برکنار نبوده است؛ مثلاً در رباعی شماره‌ی ۱ می‌گوید:

برخیز بتا بیار بهر دل ما حل کن به جمال خویشتن مشکل ما
یک کوزه شراب تا به هم نوش کنیم زان پیش که کوزه‌ها کنند از گل ما
چنان‌که می‌بینیم در این رباعی، خوردن می با دغدغه‌ی فلسفی خیام درباره‌ی
هستی و غنیمت شمردن دم همراه شده است.

(ج) فروغی و غنی در مقدمه‌ی تصحیح خود، رباعیاتی از نوع

ای باده‌ی ناب و ای می مینایی چندان بخورم تو را من شیدایی
که از دور مرا هرکه ببیند گوید ای خواجه شراب، از کجا می‌آیی
را به این دلیل که جز می‌خوارگی مفرط، متضمن هیچ معنایی نیست، مردود
دانسته‌اند. (فروغی و غنی، ۱۳۹۰: ۵۸) اکنون باید گفت این ۴ رباعی هم در مضمون،
شبهه به همین رباعی هستند.

(د) حتی اگر این موارد ما را قانع نکند، می‌توانیم سراغ این ۴ رباعی را در منابعی که
پیش از این در بخش پیشینه‌ی تحقیق از آن‌ها یاد کردیم، بگیریم. جست‌وجو در این
منابع نیز نشان می‌دهد که هر جا سلیقه‌ی شخصی، معیار گزینش رباعیات بوده است،
نویسندگان را به چالش کشیده است؛ چنان‌که از این ۴ رباعی، شماره‌ی ۷۳ و ۱۳۲ به
ترتیب در صفحات ۴۲ و ۵۶ کتاب *مقدمه‌ای بر رباعیات خیام* و شماره‌ی ۹۶ و ۱۳۲
به ترتیب در صفحات ۱۸۰ و ۲۶۶ کتاب *خیام‌شناسی*، از رباعیات خیام شمرده
شده‌اند؛ اما هیچ‌یک در کتاب *رباعیات خیام در منابع کهن* که اساس گزینش خود را
تنها همان ۵۷ منبع قرار داده است، ذکر نشده‌اند.

نکته‌ی آخر این که کتاب اخیر، تعداد رباعیات خیام را ۱۶۴ عدد دانسته است
(میرافضلی، ۱۳۸۲: ۲۴۷) و اگر ما این ۴ رباعی را از ۱۷۸ رباعی خیام در تصحیح
فروغی و غنی کم کنیم، این رقم به ۱۶۴ نزدیک‌تر خواهد شد.

۶. نتیجه‌گیری

از آن‌جا که در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، شکل‌گیری نگاشت استعاره‌ی در ذهن،
زنجیره‌ای از استعاره‌ها را در گفتار می‌آفریند، این نظریه پنجره‌ای برای ورود به
ذهنیت استعاره‌ی نویسنده است. رباعیات خیام یکی از مواردی است که می‌توان آن‌ها
را با این نظریه ارزیابی کرد و با بررسی استعاره‌های مفهومی در رباعیات اصیل و
سپس سنجش رباعیات منسوب به خیام با رباعیات اصیل، درجه‌ی اصالت یا انتساب
هریک را شناخت. با بررسی کتاب *رباعیات خیام تصحیح محمدعلی فروغی و قاسم*

غنی از این دیدگاه، به ۱۵ استعاره‌ی مفهومی در ۶۶ رباعی اصیل برمی‌خوریم که به ترتیب بسامد عبارتند از: سفر؛ راز؛ محفظه؛ فرصت؛ تغییر و دگرگونی؛ ترکیب و ساختار؛ فضا و حجم؛ شکستن؛ دزدی؛ قناعت؛ گره؛ بند و اسارت؛ جنگ و تسلّط؛ خوراک و در نهایت، کشاورزی.

آزمودن ۱۱۲ رباعی منسوب به خیّام با محک استعاره‌های موجود در ۶۶ رباعی اصیل، نشان می‌دهد که ۶ استعاره‌ی نخست در هر دو گروه دارای بالاترین بسامد هستند؛ به گونه‌ای که ۵۸ رباعی از ۶۶ رباعی اصیل و ۱۰۱ رباعی از ۱۱۲ رباعی منسوب، حداقل یک و حداکثر پنج مورد از این ۶ استعاره را دارا هستند و این موضوع، خود باعث ارتباط بیش‌تر این استعاره‌ها شده است. در هریک از این ۶ استعاره، یک نگاهت مرکزی که درباره‌ی انسان، جهان، تولّد و مرگ است، باعث آفرینش چند استعاره و در نهایت، اصالت سبک فردی خیّام شده است. این نکته نشان می‌دهد که درجه‌ی اصالت رباعیاتی که دارای این ۶ استعاره هستند، از دیگر رباعیات بیش‌تر است.

نتیجه‌ی مهم دیگری که از این سنجش به دست می‌آید آن است که ۴ رباعی از ۱۱۲ رباعی منسوب، در هیچ‌یک از گروه‌های استعاری پانزده‌گانه قرار نمی‌گیرند و به همین دلیل باید در درستی انتساب آن‌ها به خیّام شک کرد. مضمون هر ۴ رباعی، سفارش صیرف به می‌خوارگی، بدون در نظر داشتن یک تفکّر فلسفی است؛ موضوعی که در دیگر رباعیات این مجموعه به چشم نمی‌خورد. جست‌وجوی این ۴ رباعی در سه کتاب *مقدمه‌ای بر رباعیات خیّام* (صادق هدایت)، *خیّام‌شناسی* (محمد مهدی فولادوند) و *رباعیات خیّام در منابع کهن* (سیدعلی میرافضلی)، نشان می‌دهد که اعمال سلیقه‌ی شخصی در گزینش رباعیات، دو نویسنده‌ی نخست را دچار لغزش کرده است؛ زیرا هریک ۲ رباعی از این ۴ رباعی مشکوک را در کتاب‌های خود، از خیّام دانسته‌اند؛ در حالی که کتاب سوم که روش خود را تنها بر منابع کهن بنیاد نهاده است، هیچ‌یک از این ۴ رباعی را نیاورده است.

با توجه به نکات بالا می‌توان در انتساب این ۴ رباعی به خیّام شک کرد؛ زیرا نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، این موارد را از دستگاه استعاری و ذهنی خیّام کنار می‌گذارد و اگر ما این ۴ رباعی را از ۱۷۸ رباعی کتاب فروغی و غنی کنار بگذاریم، مجموع رباعیات این کتاب ۱۷۴ می‌شود که به رقم ۱۶۴ که مورد نظر کتاب رباعیات خیّام در منابع کهن است، نزدیک‌تر می‌شود.

فهرست منابع

- حسن‌لی، کاوس و حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۴). «قرینه‌گرایی خیام در رباعیات». نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۷ (پیاپی ۱۴). صص ۱-۲۶.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۲). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). *سیک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فروغی، محمدعلی و غنی، قاسم. (۱۳۹۰). *رباعیات خیام*. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۹). *خیام‌شناسی*. تهران: الست فردا.
- ماحوزی، مهدی. (۱۳۸۴). «تیین اندیشه‌ی خیام از خلال رباعی‌های متوازن و مقبول‌الاصاله». *پژوهش‌نامه‌ی فرهنگ و ادب*، سال ۱، شماره ۱، صص ۸۵-۱۲۰.
- معصومی، علی و کردبچه، مریم. (۱۳۸۹). «استعاره‌ی هستی‌شناسی در دست‌نوشته‌های کودکان». *پازند*، سال ۶، شماره ۲۲ و ۲۳، صص ۷۹-۹۷.
- میرافضلی، سیدعلی. (۱۳۸۲). *رباعیات خیام در منابع کهن*. تهران: نشر دانشگاهی.
- نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر. (۱۳۸۳). *ترانه‌های خیام*. تهران: امیرکبیر.
- هدایت، صادق. (۱۳۷۷). *مقاله‌ای بر رباعیات خیام*. تویسرکان: تاخ.
- ویسی حصار، رحمان و توانگر، منوچهر و رضایی، والی. (۱۳۹۲). «پنج کلان‌الگوی استعاری در رباعیات اصیل خیام». *نشریه‌ی پژوهش‌های تطبیقی*، سال ۳، شماره ۶، صص ۸۹-۱۰۴.
- Grady, J. E. (2007). "Metaphor. The oxford hand book off cognitive linguistics". Edited by D. Geeraerts & H. Cuyckerns, Oxford university press: PP 188-213.
- Lakoff, George. (1993). "The Contemporary of metaphor. In metaphor and thought". Ed. A. ortony, Second Edit, Combridge university press, PP 202-251.
- Lakoff, George & Jahnson, Mark. (1980). *Metaphors we live by Language, Thought and Culture*. Chicago university press.